

سه سند آزادی نامه بردگان از دوره صفوی

سیمین صیدیه

داستان بردگی در تاریخ بشر، داستان کهن و ریشه دار و بخشی از سرنوشت محتوم انسان در ادوار مختلف بوده است. البته شکل این بردگی در ادوار میانی با آنچه امروز در قالب های دیگر هست، متفاوت است. زمانی که اسلام ظهور کرد، بردگی به عنوان یک جزء جدایی ناپذیر از نظام اجتماعی انسانی وجود داشت و اسلام با توجه به تکیه بر ارزشهای انسانی، تلاش زیادی را در قالب قوانین شرعی خود برای کاستن از آلام بردگان، آزاد سازی تدریجی آنان به شکل های مختلف و دستورالعمل های اخلاقی و انسانی برای برخورد مناسب با آنان آغاز کرد.

خوشبختانه بردگی در ایران دوره میانی، چندان نیرومند نیست و این دلایل خاص خود را دارد. آنچه از بردگی به شکل زشت و گسترده در قرنهای شانزدهم تا نوزدهم وجود دارد، به طور عمده از سوی فرنگی هاست که پس از استعمار کشورهای افریقایی میلیونها نفر را به امریکا و اروپا منتقل کردند و از آنان بیگاری کشیدند. بخش بسیار بسیار اندکی از این بردگان غالباً از طریق خود فرنگی ها به مسلمانان فروخته می شدند و اینها همان کسانی بودند که در عربستان و نواحی اطراف آن وجود داشتند.

در دوره صفوی، جنگهایی که در بخش قفقاز صورت گرفت، و به خصوص در جریان فتح گرجستان، زمینه را برای اسارت شماری از گرجیان فراهم کرد و اینان به صورت برده و کنیز در شهرهای ایران آورده شدند. شمار اینان چنان گسترده نبود و بیشتر اشراف درجه اول و دوم کسانی از این بردگان را در خانه های خود داشتند. این افراد بجز خدمت در خانه ها یا به طور محدود در برخی از کارهای تجاری ساده برای اربابان خود، هیچ نقش مهمی در زندگی اقتصادی جامعه بسان آنچه در امریکا و در بخش کشاورزی و جز آن بود نداشتند.

در عین حال، شماری از این بردگان به تدریج وارد دستگاه اداری و نظامی صفوی شده و مانند موارد

مشابه آن در دولتهای پیشین، نظیر حضور ترکان در دربار عباسیان، به تدریج صاحب مقام و منزلت شدند. بدین ترتیب بحث از خواجه‌ها و نقش آنان در دوره صفوی، یکی از بحث‌های جالب توجه و مهم این دوره است، هم به لحاظ نسب و نژاد اینان، هم موقعیت آنان در دربار و هم اهمیت آنان در اداره امور اداری و ساختمانی مراکز آموزشی و دینی، وقف و مسائل دیگر.

این خواجهگان همانند ترکان در قرن سوم، مراحل را از بردگی تا خواجهگی طی می‌کردند. طبعاً همه برده‌ها خواجه نمی‌شدند، اما ممکن بود که در چنین مسیری قرار گیرند.

یکی از مسائل مربوط به برده‌ها، بحث آزادی آنهاست که مطابق رسوم دینی انجام می‌گرفت. این کار هم متون و مستندات دینی و هم جنبه انسانی داشت. طبعاً چهارچوب آزاد کردن نیازمند رعایت موازین شرعی مربوطه نیز بود.

در این زمینه مباحث دیگری هم در باره آنان مطرح بود که از آن جمله بحث تنکیل و تمثیل آنان بود. در این باره میرزا عبدالله افندی رساله مستقلى نوشته است که دو نسخه از آن یکی در ملک و دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این رساله توسط آقای سیدحمید سیدی تصحیح و در شماره چهارم مجموعه رسائل فارسی چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد چاپ شده است. (مجموعه رسائل فارسی. دفتر چهارم. زمستان ۱۳۷۴. صفحه ۲۲۳ تا ۲۵۹)

در اینجا سه نمونه از این آزادی‌نامه‌ها وجود دارد که برای نشان دادن روند آزاد کردن بردگان، هم از دید قواعد شرع و هم مناسبات اجتماعی موجود در جامعه صفوی جالب توجه است. این آزادی‌نامه‌ها در نسخه‌ای است که در اواخر سال ۱۳۸۶ توسط کتابخانه مجلس خریداری شده است. نسخه یاد شده مشتمل بر مجموعه‌ای است از نامه‌های علماء و صاحبان منصب عصر صفوی، یادداشت‌های تاریخی، نکاح‌نامه، وقف‌نامه و اشعار از محمدطاهر وحید. برخی از این نامه‌ها به خط و انشای طاهر وحید، علامه محمد باقر مجلسی، محمدصالح حسینی [خاتون آبادی] و نیز آقاجمال خوانساری است.

تاریخ این نامه‌ها ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۱۵، و ۱۱۲۰ می‌باشد. این مجموعه به شماره ۱۸۳۹۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این مجموعه به احتمال بعدها دوباره صحافی و برگه‌ها جابجا شده و لذا تواریخ آن منظم نیست.

آنچه در اینجا جالب توجه است چند آزادی‌نامه است که مربوط به آزاد ساختن غلامان از سوی شماری از چهره‌های صاحب منصب دوره صفوی و با گواهی علما از جمله علامه مجلسی است.

این مجموعه به جز آزادی‌نامه‌ها که شرح آن خواهد آمد شامل این موارد است:

مکتوب به شیخ ناصر در بندر بوشهر در ۱۱۱۷. از مضمون نامه آشکار است که نویسنده صاحب منصب بزرگی بوده و به شیخ ناصر توصیه‌هایی در باره حجاج کرده است.

مکتوب شیخ سعدون از طرف والد او

مکتوب سید محمدعلی عاملی از طرف والد او

دیباجه شرح دعای سمات از محمد تقی به فارسی (باید با شرح فارسی مجلسی اول که در ذریعه معرفی

شده تطبیق داده شود)

اشعار عربی محمد طاهر وحید

اشعار عربی میرزا مسیح.

انشاء گچ آخوند مسیحا (رقعه در تویبخی یکی از اکابر نوشته که در حوالی شب عید وعده فرستادن گچ نموده و در انجام به غیر ملاحظه چیزی به عمل نمی آمد و در آخر مقدار خیلی فرستاد).

خطبه نکاح به جهت یکی از اکابر

انشاء به جهت قباله میرزا سید محمد.

خطبه نکاح که محمد صالح حسینی خوانده است.

انشاء نکاحنامه به جهت علیا حضرت صبیبه زینب بیگم.

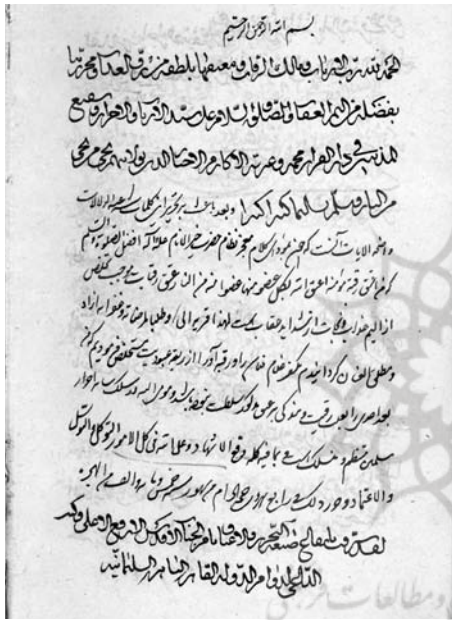
چند نکاح نامه دیگر از جمله نکاح نامه عالی حضرت زین العابدین بن میرمحمد صالح حسینی که شخصی به نام محمد باقر (شاید خاتون آبادی) در سال ۱۱۱۵ نوشته است.

نامه در باره شخصی به نام سید ترکی که احوالش را به شاه سلیمان صفوی عرض کرده و جواب شاه سلیمان (در سه برگ).

منشآت محمد مسیح فسوی (یک برگ).

چند وقفنامه که ذیل یکی از آنها نام جمال الدین محمد خوانساری است.

اینک سه نمونه آزادی نامه که مشتمل بر گواهی علامه مجلسی است که به خط مبارک خود ذیل آزادی نامه آن را گواهی فرموده‌اند.



(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب الارباب و مالک الرقاب و معتقها بلطفه من رق العذاب و محررها بفضله من الیم العقاب والصلوة والسلام علی سید الارباب و الاحرار و شفیع المذنبین فی دار القرار محمد و عترته الاکارم الاخیار الذین بولایتهم نجی من نجی من النار وسلم تسلیما کثیرا کثیرا.

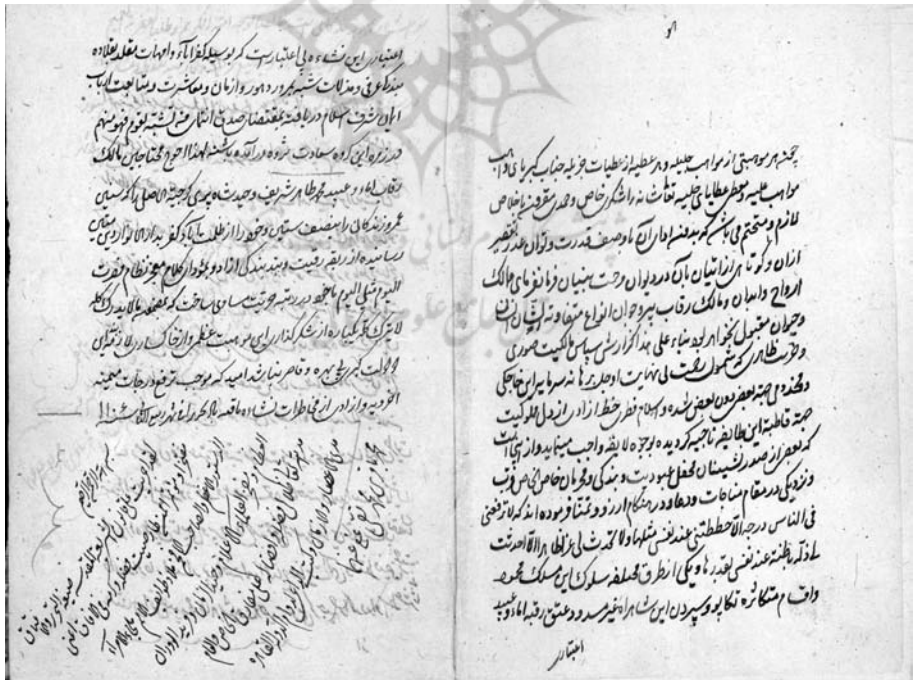
و بعد باعث بر تحریر این کلمات شرعیة الدلالات واضحة الآیات آنست که چون بمؤدای کلام معجز نظام حضرت خیر الانام علیه و آله افضل الصلوة والسلام که «من اعتق رقبة مؤمنة اعتق الله بكل عضو

منها عضواً منه من النار» عتق رقبات موجب تخلص از الیم عذاب و نجات از شدید عقاب است. لهذا قرینه
الی [الله] و طلباً لمرضاته و غفرانه، آزاد و مطلق العنان گردانیدم یک نفر غلام فلان را و رقبه او را از ربقه
عبودیت مستخلص فرمودیم که من بعد احدی را بعلت رقیبت و بندگی بر عتق مذکور سلطنت نبوده باشد
و مؤمی الیه در سلک سایر احرار مسلمین منتظم و منسلک است و بما فیہ کله وقع الاشهاد و علی الله فی
کل الامور التوکل و التوسل والاعتماد وحررّ ذلک فی رابع شهر ذی الحجة الحرام من شهور سنه خمس و
مائة و الف من الهجرة. [۱۱۰۵]

لقد شرفت بايقاع صیغة التحرير و الاعتاق بامر الجنب الأقدس الأرفع الأعلى و كتب الداعی لدوام الدولة
القاهرة الباهرة السليمانية.

(۲)

چون هر موهبتی از مواهب جلیله و هر عطیه از عطیات جزلیله جناب کبریای واهب مواهب علیه و معطی
عطایای جلیله - تعالی شانه- را شکر می خاص و حمدی مقرون باخلاص، لازم و محتتم می باشد که بدون
ادای آن با وصف قدرت و توان عذر تقصیر از آن و کوتاهی از اتیان به آن در دیوان مرحمت بنیان فرمانفرمای
ممالک ارواح و ابدان و مالک رقاب پیر و جوان انواع متفاوتة الشآن انسان و حیوان مقبول نخواهد بود
بناء علی هذا گزارش سپاس مالکیت صوری و حریت ظاهری که شمول رحمت بی نهایت او - جل
برهانه- سرمایه این خاجگی [خواجهگی] او مخدومی جهت بعضی دون بعض شده و اسلام فطری حظ آزادی



از دل مملوکیّت جهت قاطبه این طایفه ناجیه گردیده، بوجه لایقه واجب مینماید و از اینجا است که بعضی صدر نشینان محفل عبودیت و بندگی و محرمان خاص الخاص قرب و نزدیکی در مقام مناجات و دعا و در هنگام آرزو و تمنا فرموده اند که لا ترفعی فی الناس درجة الا حططتی عند نفسی مثلها و لا تحدّث لی عزاً ظاهراً الا احدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها.

و یکی از طرق مختلفه سلوک این مسلک محمود و اقسام متکاتره تکاپو و سپردن این شاهراه غیر مسدود عتق رقبه اماء و عبید اعتباری این نشأت بی اعتبار است که بوسیله کفر آباء و امهات مقلد بقلاده بندگی عرفی و مذلات شبه، بمرور دهور و ازمان و معاشرت و متابعت ارباب ایمان شرف اسلام دریافته بمقتضای صدق انتمای «من تشبه بقوم فهو منهم» در زمره این گروه سعادت ثروه در آمده باشند.

لهذا احوج محتاجین مالک رقاب اماء و عبید محمد طاهر شریف وحید، شاه پری گرجیه الاصل را که سنین عمر و زندگانی را بنصف ستین و خود را از ظلمت آباد کفر بدار الانوار دین متین رسانیده از ربقه رقیّت و بند بندگی آزاد و بمؤدای کلام معجز نظام «فصرت الیوم مثلی الیوم» با خود در رتبه حریت مساوی ساخت که بمضمون «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» یک باره از شکر گذاری این موهبت عظمی و از خاکساری لازمه این دولت کبری بی بهره و قاصر نباشد.

امید که موجب ترّفّع درجات میمنه اخرویه و آزادی از مخاطرات نشأت باقیه باد.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۶

گواهی علامه مجلسی

بسم الله الرحمن الرحيم

لقد اجريتُ على قانون الشريعة المقدسة صيغة التحرير و الاعتاق مفتخراً و مؤتمراً ممن طار صيت فضله و كرمه في الافاق اعنى الدستور الاعظم و صاحب الافخم ملاذ طوائف الامم ملجاء الامراء العظام و مفخر العلماء الاعلام و حيد الزمان و فريد الدوران مد الله تعالى ظلاله فضله و افضاله على مفارق الخاص و العام مدى الاعصار و الازمان و كتب الداعي لدوام الدولة القاهرة محمد باقر بن محمدتقی عفی عنهما

(۳)

بسم الله

الحمد لله که از سرمه سلیمانی بینش عواقب امور و ملاحظه خاتمه سنین و شهرور دیده بصیرت و امانی و چشم دریافت و بینایی را مطالعه صور جمیله فواید نبیله حدیث هدایت موارث «من كان لله كان الله له» حاصل و نور توفیق که رفیق شفیق شاهراه رضاجویست در خلوتخانه دل صفا منزل نازل گردیده به توسط غور و تأمل و تدبر و میانجی تعمق و تفکّر صراط المستقیم نجات و رستگاری و مدینه السکینه مغفرت و آمرزگاری جناب کبریای باری - عز اسمہ - مشاهد دیده طلب و معاین بینش مدعا و مطلب شد که معتق رقاب عباد و هادی سبل صلاح و سداد - تعالی شأنه و جل برهانه - عتق رقبه اما و عبید را بمضمون ارشاد مشحون «من اعتق رقبة مؤمنة» وسیله نجات سالکان طریق بندگی از حبل مشدود سخط و غضب خود

ساخته و بهدایت و نمایش این راه، طریق تابینی و پیروی را جهت جمعی که سرمایه این تجارت بی نقصان دارند... [یک کلمه ناخوانا] اعتذار پرداخته لهذا محتاج عنایت الهی و منتظر فیض رحمت نامتناهی اقل عبید محمد طاهر شریف وحید سوملی گرجیه را که در اواسط عشر ثانی از اعشار عمر و زندگانی است خلاصا لوجه الله الکریم و طلبا لمغفرته العمیم از ربقه و مملوکیت آزاد و بصیغ عربیه و فارسیه تلفظ و مشارالیه را در سلک احرار منتظم نموده، امید که این سودا بمقتضای کریمه «تجاره لن تبور» از آفت نقصان و خسران مأمون بوده، نقد مأمول در کیسه حصول باد. تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۶.

گواهی علامه مجلسی

لقد شرفت بامتثال الامر الصادر عن الحضرة الوزارة العظمی لا زال منتجعاً للانام و ملجاء للخاص و العام بايقاع الصیغة الشرعية للتحرير و الاعتاق نیابة عن الجنب العالی و كتب الداعی لدوام الدولة القاهرة محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما.

